

بررسی موانع فرهنگ‌سازی برای عبور از «بحران کاهش جمعیت»

چالش‌های «ساختارهای فرهنگ‌سازمادی» برای «هویت‌مادری»

◀ **رضیه کشتکاران**
عضو هیات علمی حسینیه اندیشه و استاد حوزه

◀ **فائزه خندق‌آبادی**

عضو هیات علمی حسینیه اندیشه

فرهنگ‌سازی مؤثر برای افزایش نسل، در گرو شناخت عمیق از «عوامل فرهنگ‌ساز در جهت کاهش جمعیت» است. اکنون که خطر بیری جمعیت، ما را در معرض «آینده هولناک» قرار داده و «چاره جویی برای نجات کشور»، را به امری ضروری تبدیل کرده و باعث شده تا رهبر معظم انقلاب در کنار «تأثیر قانونی»، بر «فرهنگ‌سازی در فضای عمومی» تأکید کنند، فعالان این عرصه نمی‌توانند از این موضوع مهم چشم‌پوشند. «شناخت دقیق از عواملی که برای کاهش جمعیت و زاد و ولد فرهنگ‌سازی می‌کنند» در واقع حمایت از خانواده و هویت‌مادری و بالطبع فرزندآوری، در معرض تهدید از سوی ساختارهایی فرهنگ‌ساز است که بدون شناسایی آنها حتی تلاش‌های مخلصانه و جهادی نیز اثربخشی چشمگیری نخواهند داشت و خطر کاهش جمعیت را برطرف نخواهند کرد. در یادداشت پیش‌رو برخی عوامل فرهنگ‌ساز در جهت کاهش فرزندآوری معرفی خواهند شد.

توسعه رقابت‌زنان با مردان برای سهم بیشتر در تولید ثروت بر اثر تبدیل «تحصیل و اشتغال مادی» به منشأ آبرو و هویت اجتماعی زنان در تمدن مُدُن، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل ساختاری که فرهنگ افزایش جمعیت را تهدید می‌کند و هویت خانواده و مادری را به خطر می‌اندازد. «هویت تحصیل و اشتغال مادی» و لوازم آن است که از تمدن‌مدنی طبعاً برخاسته و در عمل، تعریف اعتبار و آبروی اجتماعی را به دست گرفته و در کشور ما نیز به پذیرش رسیده است. این ساختار فرایک، هویت اصلی و محوری زنان را (همانند مردان) به قبول مسئولیت در تولید ثروت و افزایش تولید ناخالص ملی تعریف می‌کند و در نتیجه، حریم و تفاوت بین مرد و زن را از بین می‌برد و تساوی جنسیتی را به یک معیار تبدیل می‌کند. در این صورت، جامعه زنان به خروج از انفعال و نقش آفرینی در صحنه رشد فردی و توسعه اجتماعی دعوت می‌شوند تا همبای مردان و با طریق اشتغال، احساس رشد و مشارکت اجتماعی پیداکنند، اما آراستن چنین حاکمات و تنظیم‌کنی میدانی برای مسایره چه لوازمی دارد؟! از جنک زنانه که مادر می‌شوند و فرزندآوری می‌کنند، در رقابت با مردانی که چنین تعلقات و وظایفی ندارند قرار بگیرند؟! و همانند دو دوندۀای شوند که یکی ورزش‌های سنگین به پا دارد و دیگری آزاد و رها به پیش می‌رود؟! روشن است که در این طراحی، پذیرش هویت مادری و فرزندآوری، امکان رقابت مادی زنان با مردان را از بین می‌برد با سرونوشتی جز شکست برای زنان در پی نمی‌آورد. با کردنیای پرسرعت‌م و سود و بهره‌وری، میزان عاملیت و تأثیرگذاری آنها در کسب ارزش افزوده اقتصادی را کاهش می‌دهد و همواره آنها را از قلم‌ها دور می‌کند و به ژنت‌های میانی می‌فرستد. در چنین فضایی که حاکم بر فرهنگ زندگی شده، واضح است که هویت مادری و فرزندآوری عملانه تنها ارزش اجتماعی محسوب نمی‌شود و اعتبار و آبرونمی‌آفریند بلکه منشأ احساس سرخوردگی و عقب‌ماندگی از توسعه خواهد شد.

صورت ناچارند تحقیر اجتماعی را بپذیرند.
■ **طراحی «هویت عینی و کاربردی برای زنان» بر مبنای دین برای تبدیل «مادری و فرزندآوری» به ارزش اجتماعی**

چنین طراحی موجب تحول در «الگوی تحصیل و اشتغال مادی» و تغییر در «فهم سنتی از دین» می‌شود. بر این اساس، افزایش نسل و عبور از خطر کاهش جمعیت زمانی در الگوی تحصیل و اشتغال مادی و (ب) با تغییر در فهم سنتی از دین، «نقش مادری در خانواده به‌عنوان سلول جامعه» و «نقش زن در جامعه»، هویتی «عینی و کاربردی» بر مبنای دین پیدا کند و متناسب با ویژگی تکوینی مختص به خود، نقشی واقعی در پیشرفت و تکامل جامعه برای آن تعریف شود و منشأ اعتبار و آبروی اجتماعی قرار گیرد. طراحی این هویت اولاً نیازمند توجه به این نکته است که تفاوت تکوینی زن و مرد قابل‌انکار نیست بلکه مردان در وصف «اقتدار» و زنان در وصف «عاطفه» دارای بیشترین توانمندی هستند، لذا تعادل انسانی، وابسته به ترکیب متناسب بین این دو وصف است که باید منجر به «تعادل جنسیتی» (و نه تساوی جنسیتی) در خانواده شود. بنابراین باید توجه داشت که اگر زن دارای عواطف قوی است و نیاز بشر به عواطف مادرانه قابلیت انکار ندارد، نمی‌توان از بروز اجتماعی این واقعیت چشم‌پوشید بلکه باید پذیرفت که «سرپرستی عواطف اجتماعی» هم‌کاری منحصراً زنانه است و هم شدیداً صیغه اجتماعی دارد. در این صورت، انقلاب اسلامی و فهم دقیق آن از دین به جای آن‌که ناجوانمردانه با همان فهم سنتی از دین یکسان شمرده شود، به ابزارهای مفهومی و عینی لازم در جهت تحقق «الگوی سوم زن» (نه شرقی، نه غربی) در خانواده و جامعه دست خواهد یافت.

■ **حاکمیت «توسعه وحدت کلمه مؤمنین» و «درگیری با دستگاه کفر و نفاق» بر همه احکام شرعی**

چنین حاکمیتی به‌عنوان منشأ تعریف هویت و تکلیف اجتماعی برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود. برای ایجاد تغییر مستدل در فهم سنتی از دین باید توجه داشت که احکام شرعی مربوط به زنان (از عفاف و حجاب تا مادری و همسری و…) گرچه همگی تشریح قلمی و نورانی شارع مقدس محسوب می‌شوند اما به ظن قوی، باید به تبع و ذیل دو حکم اعتقادی دیگر جای بگیرند که محور همه احکام است و می‌توان از آن به «توسعه وحدت کلمه و محبت استغناء محسوب کرد» (درگیری با دستگاه کفر و نفاق برای دفاع از پرستش اجتماعی خدای متعال) تعبیر کرد. در این صورت، تکلیف شرعی به یکسری الزامات فردی که قابل جمع با شرایط اجتماعی کارانه یا منافقانه نباشد و وجود نمی‌شوند بلکه ساخت جامعه مؤمنانه و انگیزه‌ای برای این مهم ندارند چون در این پس باید پذیرفت که «هویت مادری و فرزندآوری» از سوی هویت «تحصیل و اشتغال مادی» که یک هویت عینی و کاربردی و اجتماعی است. مورد حمله و هجمه قرار گرفته و از آنجا که فهم سنتی از دین مانع تبدیل هویت مادری به یک هویت اجتماعی و ساختارمند و کاربردی شده و مراجعه مؤمنین برای نسخه عملی جایگزین را بی‌پاسخ گذاشته، منزلت مادری ضربه‌پذیرتر شده و لذا نه تنها عموم جامعه زنان بلکه بخش قابل توجهی از زنان متشرع نیز با وجود ایمان و اعتقاد به فرزندآوری، انگیزه‌ای برای این مهم ندارند چون در این

درگیری با مراکز تولید اعتقادات باطل و رفتارهای ناپهنجار به‌عنوان حکم حاکم بر همه احکام، به امری عینی و ملموس تبدیل می‌شود که منشأ تغییر و پویایی در روابط اجتماعی است. در این صورت، همه احکام از جمله احکام خانواده و جامعه بر این‌محور تحلیل شده و به ابزاری برای ارتقای آن وحدت کلمه و پیشبرد این درگیری تبدیل می‌شوند. در نتیجه، هویت خانوادگی

■ **حاکمیت «توسعه وحدت کلمه مؤمنین» و «درگیری با دستگاه کفر و نفاق» بر همه احکام شرعی**

چنین حاکمیتی به‌عنوان منشأ تعریف هویت و تکلیف اجتماعی برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود. برای ایجاد تغییر مستدل در فهم سنتی از دین باید توجه داشت که احکام شرعی مربوط به زنان (از عفاف و حجاب تا مادری و همسری و…) گرچه همگی تشریح قلمی و نورانی شارع مقدس محسوب می‌شوند اما به ظن قوی، باید به تبع و ذیل دو حکم اعتقادی دیگر جای بگیرند که محور همه احکام است و می‌توان از آن به «توسعه وحدت کلمه و محبت استغناء محسوب کرد» (درگیری با دستگاه کفر و نفاق برای دفاع از پرستش اجتماعی خدای متعال) تعبیر کرد. در این صورت، تکلیف شرعی به یکسری الزامات فردی که قابل جمع با شرایط اجتماعی کارانه یا منافقانه نباشد و وجود نمی‌شوند بلکه ساخت جامعه مؤمنانه و



زنی که در بیمارستان در حال شیر دادن به نوزادش است.

باید توجه داشت که اگر زن دارای عواطف قوی است و نیاز بشر به عواطف مادرانه قابلیت انکار ندارد، نمی‌توان از بروز اجتماعی این واقعیت چشم‌پوشید بلکه باید پذیرفت که «سرپرستی عواطف اجتماعی» هم کاری منحصراً زنانه است و هم شدیداً صیغه اجتماعی دارد. در این صورت، انقلاب اسلامی و فهم دقیق آن از دین به جای آن‌که ناجوانمردانه با همان فهم سنتی از دین یکسان شمرده شود، به ابزارهای مفهومی و عینی لازم در جهت تحقق «الگوی سوم زن» (نه شرقی، نه غربی) در خانواده و جامعه دست خواهد یافت

■ **حاکمیت «توسعه وحدت کلمه مؤمنین» و «درگیری با دستگاه کفر و نفاق» بر همه احکام شرعی**

چنین حاکمیتی به‌عنوان منشأ تعریف هویت و تکلیف اجتماعی برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود. برای ایجاد تغییر مستدل در فهم سنتی از دین باید توجه داشت که احکام شرعی مربوط به زنان (از عفاف و حجاب تا مادری و همسری و…) گرچه همگی تشریح قلمی و نورانی شارع مقدس محسوب می‌شوند اما به ظن قوی، باید به تبع و ذیل دو حکم اعتقادی دیگر جای بگیرند که محور همه احکام است و می‌توان از آن به «توسعه وحدت کلمه و محبت استغناء محسوب کرد» (درگیری با دستگاه کفر و نفاق برای دفاع از پرستش اجتماعی خدای متعال) تعبیر کرد. در این صورت، تکلیف شرعی به یکسری الزامات فردی که قابل جمع با شرایط اجتماعی کارانه یا منافقانه نباشد و وجود نمی‌شوند بلکه ساخت جامعه مؤمنانه و انگیزه‌ای برای این مهم ندارند چون در این

رعایت شده باشد.
کما اینکه در یک درگیری نظامی نیز گرچه همه بخش‌های یک لشکر هدفی جز پیروزی و عقب‌راندن دشمن ندارند، اما هر یک از بخش‌ها از نیروی انسانی و تجهیزات مکانیزه تا توپخانه و مخابرات و… وظیفه‌های متفاوت بر دوش دارند که به‌دلیل سنخ و ماهیت و ساختار مختلف آنها، از بخش دیگر بر نمی‌آید. لذا باید پذیرفت که مردان و زنان در دفاع از وحدت کلمه اسلام در برابر طاغوت‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، نقش و هویت و وظیفه‌ای برعهده دارند که تحقق آن توسط جنس مخالف ممکن نیست. برای بیان تفاوت فوق‌الذکر می‌توان این گمانه را برچسب زد که بر حسب قابلیت‌های مردان، مظهر اعمال قدرت و اقتدار و زنان مظهر ابراز محبت و عطفوت و طرافت هستند و همان‌طور که در تغییرات اجتماعی، مدیریت عزم‌ها و اراده‌ها و تجمیع قدرت‌ها لازم است، مدیریت عاطفه‌ها و متمرکز کردن آنها در موضوعات خاص نیز ضرورت دارد، یعنی هویت کاربردی زن و خانواده، بر محور «مدیریت عواطف اجتماعی» برای ایجاد وحدت کلمه بین مؤمنین و تقابل با دستگاه طاوغیت شکل می‌گیرد که از مدیریت عواطف



سپهر پیری، ایران

می‌تواند ما را به اهداف نسبی خودمان برای رسیدن به ساختار جمعیتی استاندارد در جهان نزدیک کند. نمونه موفق دیگری که می‌توان در عرصه فرزندآوری و مدیریت بازار کار در بستر خانواده دید شاید در کشور سوئد باشد که بیشترین شاخص افزایش جمعیت را در سال‌های گذشته به خود اختصاص داده است. دلیل آن را شاید بتوان همانند فرانسه در برنامه‌های بلند مدت و تعریف بسته‌های حمایتی چند ساله دانست. این کشور برای مثال تا ۱۵ سالگی برای هر کودک کمک هزینه معاش در نظر می‌گیرد. ضمن اینکه خانواده‌ای می‌تواند تا ۴۸۰ روز مرخصی با حقوق در زمان تولد هر نوزاد داشته باشد که این رقم می‌تواند میان پدر و مادر خانواده تقسیم شود. همچنین تمامی مراکز علمی، تفریحی، بهداشتی و درمانی از امکانات نگهداری و مراقبت از کودکان برخوردارند و حتی در تمام این محل‌ها، اتاق‌هایی با پرستار تمام وقت وجود دارد که در صورت مشغله والدین می‌توانند برای ساعتی مراقبت و نگهداری از نوزادان و کودکان را به عهده گیرند.

فرزندآوری در سال‌های اخیر به رشد قابل قبول ۱۰۹ درصدی جمعیت خودنائل شده‌اند. در اینجا باید به این نکته توجه کرد کشورهای اروپایی طبق آمارهای رسمی بیشترین میزان مشارکت زنان را در فعالیت‌های اجتماعی در جهان دارند و فقر در کودکان نسبت به سایر کشورهای پیشرفته نرخ بسیار پایین‌تری را به خود اختصاص داده است. همین امر نشان می‌دهد که در موضوع افزایش جمعیت در جامعه نه تنها یک سیاست واحد یا پرداخت کمک هزینه که یک بسته حمایتی چند ساله

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

زنان ایران را به عرصه عمل بکشاند و برای آنها «هویتی عینی و کاربردی» ایجاد کند، چرا که حضرت امام(ره) محور حرکت و رشد و تکامل جامعه ایران را وحدت کلمه در درگیری با کفر جهانی قرار دادند و دفاع مقدس را. با وجود اینکه عرصه‌ای نظامی بود. به ابزاری برای ایجاد و ابداع این هویت فرهنگی تبدیل کردند؛ هویتی که هنوز پس از چند دهه، به آن افتخار و

از آن الگوبری می‌شود.

■ **راهکارپیشنهادی**

تعیین جایگاه مدیریت عواطف اجتماعی در جنگ اقتصادی نظام اسلامی با نظام سرمایه‌داری، منشأ احساس هویت عینی برای زنان مسلمان و عامل فرهنگ‌ساز در جهت «مادری و فرزندآوری» است و می‌توان آن را به‌عنوان یک راهکار پیشنهاد داد. در دوران حاضر نیز که به تصریح رهبر معظم انقلاب مهم‌ترین مواجهه کفر جهانی با نظام اسلامی در «عرصه اقتصاد» رقم خورده، باید با ارائه بصیرت اقتصادی نسبت به توسعه غربی و اقتصاد سرمایه‌داری و کیفیت هجمه آن به اقتصاد جمهوری اسلامی، هندسه جدیدی از نحوه مقابله با جنگ اقتصادی دشمنان ترسیم شود و بر این اساس، فضای جدیدی برای مقابله عاطفی با تهدید اقتصادی خارجی و داخلی برای جامعه زنان فراهم

بیاید و جایگاه نوینی برای اقتصاد در اقتصاد ملی تعریف شود تا عواطف هویت عینی و کاربردی برای بانوان ممکن شود. در این صورت، دفاع مقدس اقتصادی همانند دفاع مقدس نظامی به عرصه‌ای برای احساس حضور و مشارکت انقلابی زنان تبدیل خواهد شد و بالطبع نهادها و ساختارهای فرهنگ‌ساز

جدیدی پدید خواهد آمد که قدرت ساختارهای مادی و سنتی را کاهش خواهد داد و زمینه‌ای واقعی برای تحقق «الگوی سوم زن» و فرهنگ‌سازی نسبت به هویت مادری و فرزندآوری را ایجاد خواهد کرد. در واقع تا «هویت مادری و فرزندآوری» تبدیل به یک هویت کاربردی و ارزش اجتماعی (و نه صرفاً اعتقادی و فردی) نشود، نمی‌توان عموم جامعه زنان را با صرف نصیحت و موعظه و تکیه به امور اعتقادی، به «فرزندآوری و قبول منزلت مادری» تحریک کرد چرا که هجمه‌های ساختاری و عوامل فرهنگ‌ساز بر ضد این هویت، میدان و امکان عمل را تا حدود زیادی از آنان می‌کند.

پیشنهادهای بیشتر برای «ترسیم جدید از هجمه اقتصاد سرمایه‌داری به اقتصاد جمهوری اسلامی» و «طراحی هندسه‌ای نوین برای مقابله با این هجمه» و نقش زنان و عواطف آنان در این عرصه، در کتاب «منزلت زن در نظام اسلامی» و دو سلسله بحث با عناوین «مفت و عطفوت انفعالی یا عطفوت و عطفوت انقلابی؟!» و «امتداد نهضت فطری در جنگ اقتصادی» تبیین و منتشر شده است.

اما با مزایای مشابه فعالیت‌های تمام وقت توانسته نتایج خوبی را به همراه داشته باشد.

برخی کشورها نیز مانند سنگاپور و ژاپن در سال‌های اخیر تلاش کردند با آگاهی بخشی به جامعه و نیز ارتقای سطح دانش اجتماعی در مورد پیامدهای بیری جمعیت برای کشور و نیز برای بستر خانواده تا حدی در جهت افزایش جمعیت موفق عمل کنند؛ البته در مقایسه با برخی کشورهای غربی که بیشتر سیاست‌های اقتصادی خود را اصلاح کرده و کوشیده‌اند با مشوق‌های مالی خانواده‌ها را به فرزندآوری ترغیب کنند این کشورها موفقیت کمتری به دست آورده‌اند.

ایران هم در سال‌های اخیر از این اصل مستثنی نبوده و چند سالی است مسئولان و شخص رهبر معظم انقلاب در مورد خطرات بیری جمعیت در سال‌های آینده هشدار داده‌اند. با توجه به اینکه جمعیت یک شاخص بسیار مهم در راهبردهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی یک کشور است که تقریباً در بسیاری از این زمینه‌ها نمی‌توان جایگزینی برای آن یافت و بیری جمعیت می‌تواند به نقطه آسیب یک کشور در عرصه‌های جهانی اقتصاد و سیاست تبدیل شود و ملتی را در برابر رقیبان و دشمنانش آسیب پذیر کند، از این‌لوازم است تمامی دولتمردان، مسئولان و دست‌اندرکاران که می‌توانند در زمینه‌های مختلفی از آموزش کودکان تا تخصیص بودجه‌های کاربردی گامی مؤثر و متمرکز تر در این راه بردارند دست به کار شوند تا بتوان در بازه زمانی مشخصی از این بحران تا حد زیادی فاصله گرفت؛ بحرانی که قطعاً با تأثیر مدیریتی و بینشی صحیح قابل حل است.